

مساله‌گی جنسیت در اندیشه علامه طباطبایی (ره)

محمدرضا کدخدایی*

معصومه زارعی**، خدیجه برزگر***

چکیده

تفکیک «جنس» و «جنسیت» از مبنایی‌ترین انگاره‌های فمینیستی تلقی شده است. فمینیست‌ها بر این اساس، ادعای برساخت‌بودن بسیاری از ویژگی‌های زنانه را که طبیعی تلقی می‌شدند، مطرح نموده و نظریه‌های انتقادی و هنجارین خود را در راستای رفع فروتری زنان، پایه‌گذاری می‌کنند. بر این اساس، برخی برنامه‌ریزان حوزه مطالعات زنان ایران، در مورد اندیشمندانی مانند علامه طباطبایی^۱ ادعا می‌کنند که؛ چون جنسیت مسئله مدنظر این شخصیت‌ها نبوده، نمی‌توان اندیشه‌های ایشان را به‌عنوان رقیبی برای نظریه‌های فمینیستی یا چارچوبی منسجم برای فهم، تبیین یا اصلاح وضعیت زنان تلقی نمود. بررسی این ادعا مسئله اصلی پژوهش است. نتایج این پژوهش که با روش تحلیل محتوای کیفی آثار علامه خصوصاً (المیزان) انجام گرفت نشان می‌دهد: علامه در صدد ارائه مباحثی منسجم در دفاع از وضعیت زن در اندیشه اسلامی و نقد آن در جوامع اسلامی و مدرن بوده، این مباحث را ناظر به مهم‌ترین انگاره‌های فمینیستی طرح و در چارچوبی علمی هدایت نموده است؛ از این‌رو توجه به تفکیک بین جنس و جنسیت یکی از ویژگی‌های صورت‌بندی مسائل زنان در اندیشه علامه است. با این وجود، چون ایده‌پردازی‌های ایشان ناظر به مباحث اقناعی و انتقادی نسبت به آموزه‌های اسلامی و فمینیستی است، نمی‌توان دیدگاه ایشان را به‌عنوان نظریه علمی با ویژگی‌های نظریه تجربی قلمداد نمود.

کلیدواژه‌ها: مسئله‌گی، جنسیت، انگاره، نگرش اسلامی، علامه طباطبایی (ره).

* دانشجوی دکتری مطالعات نظری جنسیت، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، kadhodaie.m@yahoo.com
** دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان (گرایش مطالعه نظری جنسیت) دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده مسئول)، mz.zarei1393@gmail.com

*** دانشجوی دکتری مطالعات زنان (گرایش مطالعه نظری جنسیت) دانشگاه ادیان و مذاهب قم، barzegar.khadije@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۱

۱. مقدمه و طرح مسئله

تحول و دگرگونی در هویت جنسی پس از دهه ۶۰ میلادی، گفتمان رایج تفکیک نقش‌ها و کارآمدی آن را به چالش کشید و تشابه نقش‌ها را به‌عنوان یک «ارزش» و «مطالبه» فمینیستی مطرح ساخت. دیدگاهی که ادبیات مسلط در دوره مدرن را رقم زد و در تضاد با نگاه‌های سنتی قرار گرفت. تفکیک بین «جنس» و «جنسیت» به‌عنوان مهم‌ترین سازه‌ی فمینیستی، ابزار اصلی تئوریزه کردن گفتمان تشابه در نقش‌ها، حقوق و مسئولیت‌ها است.

فمینیست‌های معاصر بر اساس این تفکیک، ادعای برساخت‌بودن بسیاری از ویژگی‌های زنانه را که به‌طور سنتی، طبیعی تلقی می‌شوند، مطرح نموده، از این رهگذر نظریه‌های انتقادی و هنجارین خود در راستای رفع فروتری زنان را پایه‌گذاری می‌کنند. مسئله تفکیک جنس و جنسیت، کلیه نظریه‌های اجتماعی فمینیستی در گرایش‌های مختلف را با خود درگیر نموده و به نحوی به‌عنوان مفهوم مرکزی تمام نظریه‌های اجتماعی فمینیستی شده است. بر اساس همین مبنا، ارائه نظریات منسجم در حوزه مطالعات زنان یا در پاسخ به ایده‌های فمینیستی، منوط به توجه و تظنن به این انگاره بنیادین است.

دیدگاه‌های سنتی و نظریه‌های محافظه‌کار در علوم اجتماعی، با ارزش‌گذاری بر تفکیک نقش‌های جنسیتی و کارآمدی آن برای حفظ نظام و کارکرد خانواده و جامعه تأکید کرده و الگوی تفکیک را متأثر از «طبیعت» می‌دانند. در بین اندیشمندان اسلامی، علامه طباطبایی(ره) با تبیین نظریه بازگشت حقوق، تکالیف و نقش‌های اجتماعی به طبیعت و نظام تکوین، موقعیت‌های اجتماعی دو جنس را متمایز از دیگری ترسیم می‌نماید.

برخی برنامه‌ریزان و صاحبان کرسی‌های حوزوی و دانشگاه در عرصه مطالعات زنان ایران، در مورد اندیشمندانی مانند علامه طباطبایی(ره) چنین ادعا می‌کنند؛ از آنجا که جنسیت مسئله مدنظر شخصیت‌های دینی مانند علامه طباطبایی(ره) نبوده است، نمی‌توان اندیشه‌های ایشان را به‌عنوان رقیبی برای نظریه‌های فمینیستی یا چارچوبی منسجم برای فهم، تبیین، نقد یا اصلاح وضعیت زنان تلقی نمود.[۱] خوانش علامه از آیات قرآن، متکی بر نظام معنایی درون آیات قرآن و وحدت و کل‌نگری ایشان در تفسیر آیه‌ای همراه با شواهدی از آیات دیگر می‌باشد. کیفیت و فراوانی موضوعات مطرح شده در المیزان در مورد مسائل مرتبط با زنان نیز متناسب با همان نظام معنایی قرآنی است و ربطی به مسئله جنسیت که مسئله اصلی فمینیسم و رشته مطالعات جنسیت است، ندارد.[۲]

بررسی این ادعا، مسئله اصلی پژوهش است. نوشتار حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا علامه در تبیین نظریه خود، دغدغه مسئله «جنسیت» با مفهوم مد نظر فمینیست‌ها را داشته است؟ با فرض اثبات این مطلب آیا می‌توان ایده‌پردازی‌های علامه را چارچوبی منسجم در برابر دیدگاه‌های رقیب قلمداد نمود؟ بر اساس چه استدلالی و چگونه؟

۲. پایه‌های مفهومی

جنس و جنسیت: جنس ناظر به ویژگی‌های جسمی مرد یا زن است و جنسیت معرف باورها یا رفتارهایی است که مرد بودن یا زن بودن را نشان می‌دهد (هولمز، ۱۳۸۸: ۲۶). منظور از ویژگی‌های جسمی، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد مانند تفاوت در ژنتیک، اندام تناسلی، هورمون‌ها، سیستم عصبی، عضلانی و استخوان‌بندی است. تفاوت‌های جنسیتی، ماهیتی اعتباری - نمادین دارند که بسته به درجه انتزاع و منشأ انتزاعشان قابل تقسیم‌اند. این تفاوت‌ها را می‌توان به سه دسته تمایز روانی، فرهنگی - اجتماعی و تشریحی تقسیم نمود. [۳] احساس زنانگی یا مردانگی (Gender identity) یا تصور شخص از زنانگی یا مردانگی خود (Gendered self-concept) نقش مادری و پدری، حقوق و تکالیف مادری و پدری به ترتیب مثال‌هایی برای این سه دسته تمایز جنسیتی است. مصادیق ویژگی‌های اصیل جنسی و جنسیتی، منشأ، کیفیت و فرایند انتزاع تمایزهای جنسیتی و نحوه ارتباط این تفاوت‌ها با یکدیگر، از مباحث اختلافی، پیچیده و تعیین‌کننده در مطالعات جنسیت است.

مفهومی از جنسیت که امروزه به کار می‌رود، اصطلاحی است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ رایج شده است (Pilcher and Whelehan, 2004: 56). این برداشت از مفهوم جنسیت، رفتارهای زنانگی و مردانگی را که ریشه در ماهیت طبیعی جنس بود به چالش کشید و آن را به مثابه برساخت اجتماعی مورد توجه قرار داد. در چارچوب این فهم از جنسیت، هدف از تأکید بر تمایز جنس و جنسیت، استدلال بر این مطلب است که تأثیرات واقعی جسمی یا ذهنی که حاصل تفاوت‌های زیست‌شناختی است، نوعی بزرگ‌نمایی و برتری کاذب نظام مردسالاری است (همان).

در تئوری فمینیستی بحث در مورد مفهوم جنسیت، حکایت از توجه ویژه به آن در جنبش زنان در سی‌ساله گذشته طی دهه ۱۹۶۰ داشته است. پیش از دهه ۱۹۶۰، مفهوم جنسیت در اشاره به فهم خاص لغات یا واژه‌هایی چون زنانگی و مردانگی، یا ناظر به

خودپنداره زنانه یا مردانه، به کار می‌رفت، اما در طول دهه ۱۹۶۰ فمینیست‌ها معنای جنسیت را گسترش دادند تا جایی که این مفهوم نه تنها فهم خاصی از اصطلاحات بلکه رفتارهای خاص زنان یا مردان را توضیح می‌داد.

درواقع فمینیست‌های معاصر درصدد بیان این نکته بودند که تخصیص انواع خاصی از رفتارها به زنان یا مردان به همان نسبت تخصیص واژه‌های خاص فهم اجتماعی بود. قبل از این تاریخ، فهم غالب این بود که این پدیده بدون غرض و هدف است و چنین انگاشته می‌شد که تفاوت‌های بیولوژیکی بین دو جنس که عمدتاً به تفاوت‌های رفتاری خاص زنان و مردان منجر می‌شود، اشاره دارند (Jaggar and Young, 1998: 289).

«آن اوکلی» در کتاب «جنس، جنسیت و جامعه» زمینه بحث‌های گسترده‌تری بر روی ساختار جنسیت به وجود آورد. او در این کتاب اشاره می‌کند که چگونه فرهنگ‌های غربی در معرض اغراق در تفاوت‌های جنسیتی قرار دارند، ضمن آنکه وی معتقد است اهمیت اجتماعی نقش‌های جنسیتی در حال حاضر بر محوریت نقش‌های زنان به‌عنوان مادر و همسر قرار دارد و یک باور بسیار مبهم وجود دارد مبنی بر اینکه هر نوع تلاش برای دست‌کاری در این نقش‌ها خوشبختی را خدشه‌دار می‌کند (Okely, 1972: 192). اوکلی با طرد مادریت زیست‌شناختی زنان، مادری را پدیده‌ای فرهنگی می‌داند که به قصد سرکوب زنان ساخته و پرداخته شده است (تانگ، ۱۳۹۳: ۱۴۲). مفهومی که اوکلی از جنسیت ارائه می‌دهد، بنیاد اساسی موج دوم فمینیسم و تلاش برای سلب اعتبار از جبر زیست‌شناختی است (Pilcher and Whelehan, 2004: 57).

۳. سه دیدگاه رایج درباره جنس و جنسیت

جامعه‌شناسان نسبت به جنسیت به معنای مردانگی و زنانگی و یا تفاوت‌های رفتاری زنان و مردان، چگونگی و کیفیت این رفتارها و به عبارتی منشأ زنانگی و مردانگی، دیدگاه‌های متفاوت دارند. به طور کلی می‌توان دیدگاه آنان را در سه طیف طبقه‌بندی کرد:

- «ذات‌گرایان» معتقدند که جنبه‌های زیست‌شناختی انسان - از هورمون‌ها تا کروموزم‌ها و ژن‌ها و از اندازه مغز تا آناتومی بدن - سبب تفاوت بین زنان و مردان در خودپنداره، رفتارها و نقش‌های اجتماعی هستند. بنا بر ادعای این گروه، این تفاوت‌ها را می‌توان در همه فرهنگ‌ها به شکل و صورت‌های گوناگون مشاهده کرد و این نشان می‌دهد که نیروهای طبیعی، مسئول تفاوت‌ها و نابرابری‌های جنسیتی

است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۷). می‌توان این گروه را ذات‌گرا نامید، چرا که از گذر باور آن‌ها، هر نوع تلاش برای تغییر طبیعت افراد در حیطه نقش‌ها، رفتارها و نگرش‌ها مختوم به شکست است.

- «کارکردگرایان» بیش از آنکه دغدغه منشاء تفاوت‌های جنسیتی را داشته باشند به کارکردهای مثبت آن نسبت به جامعه و نهادهای اجتماعی پرداخته‌اند. با این وجود اجتماعی‌بودن جنسیت (Gender socialization) را در عین توجه به نقش زیست‌شناسی باور دارند. به عبارتی از نظر برخی نظریه‌پردازان این دیدگاه، تفاوت‌های جنسیتی تعیین زیست‌شناختی ندارند بلکه به صورت فرهنگی خلق و بازتولید می‌شوند. وقتی جنسیت کسی به او «اعطا می‌شود»، جامعه از افراد انتظار دارد که همچون «مونث‌ها» و «مذکرها» عمل کند. در جریان کارکردهای زندگی روزمره است که این توقعات به تحقق می‌رسد و بازتولید می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۶۰؛ Parsons and Bales, 1956: 36 - 38).

- رویکرد سوم با انتقاد از نظریه اجتماعی شدن نقش‌های جنسیتی، نه فقط جنسیت را فرآورده کاملاً اجتماعی می‌داند که فاقد «جوهر» ثابت است، بلکه معتقد است بدن و زیست‌شناسی انسان نیز تابع عاملیت انسان و انتخاب شخصی در متن و زمینه‌های اجتماعی مختلف است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۶۳). از نگاه این دسته از جامعه‌شناسان مفهوم جنس نیز مانند جنسیت، پیشینه‌ای گفتمانی و فرهنگی دارد. به بیانی دیگر، بدن ابزاری منفعل است که مجموعه‌ای از معانی فرهنگی از محیط بیرون بدان مرتبط شده‌اند و تفاسیر فرهنگی، معنای آن را تبیین می‌کنند (Butler, 1990: 7 - 10).

تفاوت بین دو قرائت اخیر از جنس و جنسیت این‌گونه قابل ترسیم است؛ دیدگاه اجتماعی‌شدن تلویحاً می‌پذیرد که تفاوت‌های جنسیتی پایه و اساس زیست‌شناختی دارند و تمایز زیست‌شناختی میان دو جنس چارچوبی فراهم می‌کند تا نقش‌های جنسیتی در جامعه به صورت فرهنگی پردازش شوند، اما نظریه‌پردازانی که به بساخت‌بودن اجتماعی جنس و جنسیت اعتقاد دارند، وجود هرگونه پایه و اساس زیست‌شناختی را در جهت تحلیل و تبیین تفاوت‌های جنسیتی رد می‌کنند. بنا به استدلال آنان، هویت‌های جنسیتی با توجه به تصورات افراد در هر جامعه پدید می‌آید (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۶۳). این رویکرد، هویت جنسیتی را امری سیال و مبتنی بر تصورات افراد می‌داند که از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت بوده و ادعای ثبات آن بیهوده است.

۴. زمینه‌های شکل‌گیری و مطالبات موج‌های اول و دوم فمینیستی

نخستین موج فمینیستی، جنبشی اجتماعی بود که به دنبال دست‌یابی به بخشی از حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در اواخر قرن نوزدهم میلادی به وجود آمد. جنبش‌های برده‌داری با آرمان برابری خواهی مدرن، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در پیدایش موج نخست جنبش زنان داشت. گفتار فمینیستی در این دوره متأثر از مفاهیم مدرنی چون خردگرایی، انسان‌مداری، فردیت، برابری و آزادی بود که بنیان تقاضاهای زنان را برای رفع موانع اجتماعی متأثر از جنس تشکیل می‌داد و مطالباتی چون آزادی و فرصت برابر با مردان را توجیه می‌کرد. تأکید بر جوهره انسانی مشترک در نوشته‌های رهبران جنبش که صرف‌نظر از تفاوت‌های جنسی باید بر اساس رفتارها، شئون، حقوق و شخصیت افراد قرار گیرد، مبنایی برای برابری طلبی موج اولی‌ها بود (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۵۱).

با انقلاب صنعتی و تفکیک حوزه عمومی و خصوصی، زنان فرصت بیشتری برای کارهای غیرخانه‌داری یافتند، در این دوره بود که تمایل زنان برای ورود به فضای عمومی شکل می‌گرفت، هر چند در آن زمان ایدئولوژی غالب خانه‌نشینی زنان، سرسختانه با حضور آنان در عرصه عمومی مخالف بود. مشارکت‌کنندگان در موج اول به حق انحصاری مردان در تحصیل، حرفه‌های تخصصی، وابستگی حقوقی و اقتصادی زنان متاهل و عدم مالکیت زنان، دوگانگی معیارهای اخلاقی، کار دشوار خانه، دستمزدهای پایین و به خصوص طرد زنان از سیاست و نداشتن حق رأی معترض بودند (لگیت، ۱۳۹۱: ۳۰۱ - ۳۰۲؛ مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۶۸ - ۷۷).

موج دوم فمینیسم بیشتر ماهیتی آکادمیک به خود گرفت. موج دوم که از دهه ۱۹۶۰ و با طرح افکار ایدئولوژیک در تحلیل علل فرودستی زنان و ترسیم آرمان فمینیستی آغاز شده بود در دهه ۷۰ به طرح مباحث زنانه در علوم انسانی پرداخت؛ و در دهه ۸۰، معرفت‌شناسی فمینیستی را شکل داد و با نقد فلسفه و معرفت‌شناسی، تولید دانش فمینیستی را پی‌گیری کرد (یزدانی و جندقی، ۱۳۸۲: ۱۵).

موج دوم ضمن نقد مبارزه ۷۰ ساله فمینیست‌های موج اول در توجه بیش از حد به مسأله حق رأی، راهبردهای مختلفی را برای رفع فروتری زنان و جبهه همت خود قرار داد. تلاش در جهت افزایش فرصت‌های اشتغال، حقوق مدنی، تحصیلات، اصلاح زندگی خانوادگی و معیارهای جنسی، مبارزه با ساختارهای مردسالار، کلیشه‌های جنسیتی، سقط

جنین، میل جنسی و هم‌جنس‌خواهی، نمونه‌ای از این راهبردهاست. (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۶، ۳۸ - ۴۰؛ ۴۵ - ۵۴؛ ۱۷۹-۲۰۱؛ لگیت، ۱۳۹۱: ۴۶۳-۴۶۴؛ ۵۵۳-۵۵۸).

ترسیم نظام جنس - جنسیت به‌عنوان برساخت مردسالاری و قفس زنانگی، هر چند به وسیله دیگر فمینیست‌های موج دوم نیز بیان شده است لکن امتیاز شرح و تفصیل و تطبیق آن با مسئله فروتری زنان، از دستاوردهای فمینیست‌های رادیکال است (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۵۸). در مقابل، لیبرال فمینیست‌ها با رویکردی عمل‌گرایانه و تحت تأثیرایدئولوژی مساوات‌طلبانه مدرن به بررسی مسائل زنان پرداختند. جذب کامل اجتماعی و سیاسی زنان در نهادها و ساختارهای موجود (یا به‌اصطلاح سپهر عمومی)، آموزش برابر، منع تبعیض جنسی در اشتغال، حق زنان بر کنترل باروری، برابری با مردان و ایجاد فرصت‌های برابر در همان چارچوب پذیرفته شده جامعه لیبرال، راهبرد اصلی فمینیسم‌های لیبرال بود (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۳۹-۲۴۶).

۵. فضای فکری - فرهنگی طرح مسائل زنان در ایران پهلوی

فضای فکری - فرهنگی ایران دوران پهلوی، بستر تاریخی و اجتماعی است که اندیشه‌های علامه طباطبایی در آن مطرح شده است. فهم دقیق فضای فکری و فرهنگی طرح مسائل زنان در این دوران، می‌تواند تقویت‌کننده این فرضیه باشد که ایده‌های علامه طباطبایی در مورد مسائل زنان ناظر بر مباحثی است که در این دوران در فضای اجتماعی ایران طرح شده است. فهم دقیق کیفیت و کمیت بازنمایی مسائل جنسیتی در این دوران، یکی از مقدمات استدلال در مورد مسئله‌گی جنسیت در اندیشه علامه را پوشش می‌دهد.

نشریه «زن روز» یکی از مهم‌ترین منابعی است که تحولات فکری و فرهنگی غرب را در قالب‌های مختلف در ایران دوران پهلوی بازنمایی می‌نمود. به‌منظور دریافت و فهم فضای فکری طرح مسائل زنان در ایران دوران پهلوی، ۱۴۰ شماره از نشریه زن روز در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است که به فراخور مطالب به بخشی از شماره‌های آن نشریه ارجاع شده است. با بررسی نشریه زن روز به‌عنوان مهم‌ترین نشریه منتشر شده در مباحث زنان آن روزگار، عناوین ذیل را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین موضوعات و مسائل جنسیتی تلقی نمود:

۱. عشق، سکس، روابط آزاد جنسی، زیبایی بدن

عشق مثلثی، سکس، روابط آزاد جنسی، زیبایی بدن زنانه، از موضوعات اصلی «زن روز» است. نشریه زن روز در شماره‌های مختلف خود و با عناوینی جذاب، زیبایی و توجه به مظاهر بدن را مورد توجه قرار می‌داد و با تبلیغ محصولات آرایشی فرانسوی، درج عکس‌های زنان زیبا، آموزش رموز زیبایی و سبک آرایش و عناوینی چون «خوشگلی دیگر یک نعمت خداداد نیست»، «آزادی، آزادی برای موها و پوست قشنگتان» بر توجه به بدن و زیبایی تاکید می‌کرد (زن روز، ۱۳۴۴: ش ۱ و ۴).

اختصاص صفحه‌ای از نشریه با عنوان «مکتب زیبایی»، رموز زیبایی و زیباتر دیده شدن را به مخاطبانش آموزش می‌دهد. توجه به این مسئله چنان در بین دختران تحصیل کرده جامعه رواج داشت که وقتی یکی از نمایندگان مجلس در مورد پرهیز از آرایش و بزک در فضای مدرسه نطقی ایراد می‌کند با واکنش دختران جوان و انعکاس خبری آن در این نشریه مواجه می‌شود. استدلال دختران جوان این است که زیبایی و زیبا دیده شدن یک گزینه ذاتی و طبیعی است و شورای ملی نمی‌تواند به جنگ غریزه برود (زن روز، ۱۳۴۳: ش ۲).

۲. تاکید بر برابری حقوقی زن و مرد در عرصه خانواده

طرح چهل پیشنهاد برای اصلاح قانون مدنی و بهبود روابط خانوادگی که از سوی ابراهیم مهدوی، دادیار دیوانعالی کشور، مطرح گردید از دیگر مباحث چالشی دهه ۴۰ برای دستیابی به حقوق برابر زن و مرد در خانواده بود. شهید مطهری متناسب با آن، مقالاتی را به نشریه زن روز ارسال نمود. انتقاد از قوانینی مثل ازدواج، طلاق، نفقه، تعدد زوجات، ارث و اذن شوهر، مهم‌ترین محورهایی است که از نظر نویسنده در تضاد با حقوق و شخصیت انسانی زنان تلقی شده است (زن روز، ۱۳۴۵: ش ۸۵).

مهدوی، آزادی زن و تساوی حقوقی او با مرد را مطابق با روح تعالیم اسلامی دانسته و بر این باور بود که قانون مدنی باید به گونه‌ای وضع و اصلاح گردد که تساوی در حقوق انسانی میان زن و مرد حفظ شود. مخالفت با تحصیلات زنان، نصف بودن ارث زن و حتی مهریه و نفقه زن، از نظر مهدوی نشان از طفیلی بودن زن دارد و وضع این قوانین نشان‌دهنده این است که «قانون رسماً حمایت خود را از جنس زن برداشته است» (زن روز، ۱۳۴۵: ش ۹۲).

۳. دستیابی به حقوق اجتماعی و سیاسی

نشریه زن روز با انتشار بخشی از فعالیت‌های زنان انگلیسی در موج اول فمینیستی برای کسب حقوق سیاسی و امتیاز حق رأی، تساوی حقوق سیاسی در ایران را مرهون هوشمندی و تدبیر محمدرضا شاه می‌داند (زن روز، ۱۳۴۵: ش ۹۲). تبلیغ پرهیاهو و دامنه‌دار این مباحث در فضای اجتماعی آن روز ایران که مصادف با الغای قانون کشف حجاب در ایران بود، تصویری محبوب از محمدرضاشاه را در اذهان عمومی مردم ترسیم می‌کرد. روز عید سیاسی از دیگر عناوینی است که سعی در بزرگ‌نمایی حضور سیاسی زنان دارد. روزی که محمدرضا شاه فرمان خود مبنی بر شرکت زنان در پارلمان را در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۴۱ ابراز کرد، نخستین گام در جهت تحقق حضور سیاسی زنان تلقی می‌گردد (زن روز، ۱۳۴۴: ش ۵۳).

۴. در تقابل قرار دادن مرد و زن

در تقابل قرار دادن جایگاه اجتماعی و خانوادگی زن و مرد از مواردی است که همسو با مبارزه فمینیست‌ها با نظام مردسالار، در شماره‌هایی از این نشریه منعکس شده است. برای نمونه نشریه با انتشار سخنرانی اشرف پهلوی در نخستین مجمع عمومی «سازمان زنان ایران» می‌گوید: «هنوز زن در نظر کثیری از مردان یک موجود درجه دوم است. قوانین ما هنوز برابری لازم و طبیعی بین زن و مرد را به رسمیت نشناخته‌اند.» (زن روز، ۱۳۴۵: ش ۹۱). این نشریه در شماره ۶۳، ۶۵ و ۷۴ خود در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۵ کتاب «زن جنس برتر» را به مخاطبان خود در طی چند بخش معرفی می‌کند. نویسنده با به چالش کشیدن این نظریه که فرودستی زنان ریشه در زیست‌شناختی دارد، عامل فرودستی زنان را در فراهم نبودن امکانات و فرصت‌های مساوی می‌داند.

۵. تاکید بر فرصت برابر

فرصت برابر برای احیای شخصیت واقعی زن و دستیابی به موقعیت‌ها و امتیازات مساوی در جامعه از اهداف و برنامه‌های موج اول فمینیستی است. بازتاب این مطالبه را می‌توان در نشریه زن روز دهه ۱۳۴۰ به خوبی مشاهده کرد. در شماره ۲۴ این نشریه گزارشی با عنوان «زنان موشکی آمریکا» منتشر می‌شود و زنان متخصص در صنعت هوافضای آمریکا معرفی می‌شوند که به نقل از یکی از آنان چنین آمده است: «اگر قیود از دست و پای زن برداشته شود و در شرایط و محیط مساوی و مطلوب قرار گیرد، همانگونه که مرد می‌تواند گره از کار بشریت بگشاید، عقل و مغز زن نیز چاره‌ساز و مشکل‌گشای دردها و بالتیجه خادم تمدن و علم و سعادت بشر خواهد شد». نمونه دیگر آن را می‌توان

در سخنرانی اشرف پهلوی در نخستین مجمع عمومی «سازمان زنان ایران» مشاهده کرد که بر فرصت‌های مساوی کار و فعالیت برای زن ایرانی برای رها شدن از استثمار سخن می‌گوید (زن روز، ۱۳۴۵: ش ۹۱).

۶. تاکید بر آموزش و تحصیلات زن

تشویق به تحصیل و معرفی زنان تحصیل کرده موفق به جامعه، از دیگر محورهای نشریه زن روز بود که با جریانات سیاسی و روشنفکر جامعه همراه می‌شد. انعکاس قطعنامه اولین مجمع عمومی زنان به ریاست اشرف پهلوی که تاکید بر سواد زن ایرانی و تغییر نگرش او و آموزش گروهی از زنان در رشته حقوق قضائی و حقوق خانواده را در برداشت، نمونه-هایی از تاکید بر آموزش زنان است (همان، ۱۳۴۵: ش ۹۱). عناوینی چون؛ «حکومت جهل و تعصب را براندازید» (همان، ۱۳۴۸: ش ۲۳۶)، «ادامه تحصیل و ازدواج آزاد دو حق قانونی و انسانی دختران جوان است» (همان: ش ۲۳۹) به روشنی گویای حرکت فضای فکری و فرهنگی جامعه زنان به سوی دستیابی به آموزش و تحصیلات است.

۷. اشتغال زنان و شعار مزد برابر برای کار برابر

تمرکز و تبلیغ اشتغال رسمی بانوان همراه با مصاحبه با زنان شاغل، ارائه گزارش، تحلیل و تبیین تفکیک نقش‌ها، از عناوین مختلف «زن روز» است که ورود به عرصه عمومی را تشویق می‌کند و آن را به مثابه یک «ارزش» به تصویر می‌کشد. [۴]

نتیجه آنکه، بازنمایی عناوین مذکور به عنوان مطالبات زنان در مهم‌ترین نشریه دهه‌های چهل و پنجاه نشریه زن روز، هم‌راستا با مطالبات فمینیستی بوده و حاکی از آن است که «تساوی» زن و مرد در عرصه خانوادگی، اجتماعی و سیاسی مهم‌ترین شعاری است که در فضای فرهنگی و فکری جامعه منتشر شده و با عناوین مختلف به بدنه جامعه تزریق می‌شد. تاکید بر فرصت برابر و دستیابی به تحصیلات و حقوق سیاسی از خواسته‌های موج اول فمینیستی است که در نشریات آن زمان نیز منعکس شده است. توجه به بدن و اشتغال و شعار مزد برابر برای کار برابر، برابری زن و مرد در عرصه خانوادگی هرچند رگه‌هایی در خواسته‌های موج اول فمینیستی دارد، اما طرح و نظریه‌پردازی آن سهم موج دوم‌ها است که می‌توان ردپای آن را به صورت مطالبات جدی زنان در این دهه مشاهده کرد.

۶. مباحث جنسیت در اندیشه علامه

المیزان محور اصلی اندیشه علامه در مورد مسائل زنان است. «زن» و مسائل مربوط به زنان، به‌عنوان یک موضوع معرفتی در آثار گوناگون علامه در شکل‌های مختلف و با روش‌های متفاوت بررسی شده است؛ مصاحبه، نامه، پرسش و پاسخ، مقاله، فصلی از کتاب و حتی کتاب مستقل، با روش‌های تفسیری، فلسفی، کلامی، عرفانی یا علمی.

مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها، نامه‌ها، پرسش و پاسخ و مقالات، در کتاب «بررسی‌های اسلامی» [۵]، اختصاص فصولی از کتاب «تعالیم اسلام» [۶] و کتاب «زن در اسلام» از جمله آثار منسوب به علامه است که در آن به موضوع زن و مسائل زنان پرداخته است. باین‌وجود می‌توان ادعا کرد «المیزان فی تفسیر القرآن»، مهم‌ترین اثر علامه طباطبایی است که به شکل «گسترده» و «نظام‌مند» به صورت‌بندی مسائل زنان پرداخته است.

«المیزان»، ماهیتاً تفسیری ترتیبی است و مطالب آن بر اساس اقتضائات ترتیبی سوره‌ها و آیات ارائه شده است. مطالب ناظر بر یک موضوع خاص در کل این تفسیر پراکنده است و بررسی بسیاری از مباحث و موضوعات در «المیزان» مانند دیگر تفاسیر ترتیبی، مستلزم کاوش و تدقیق در سراسر کتاب است. بر همین اساس ممکن است این ادعا مطرح شود که فراوانی بررسی موضوعات مرتبط با زنان در المیزان تابعی از فراوانی آیات نازل شده در مورد آنان است و این به معنای مسئله‌گی جنسیت به عنوان مفهومی مدرن نیست. باین‌وجود برخی اندیشمندان اجتماعی، از این تفسیر اصالتاً ترتیبی با عنوان «موسوعه پژوهشی» تعبیر کرده‌اند که مهم‌ترین مسائل دوران معاصر را صورت‌بندی کرده است (غزای، ۱۴۱۹، ص ۱۴۹).

توجه به روش و راهبرد تفسیری علامه در المیزان ضمن اینکه ما را در فهم مباحث مطرح شده در المیزان کمک می‌کند وجه موسوعی بودن این اثر را روشن می‌سازد. روش علامه در تفسیر با عنوان روش تفسیر قرآن به قرآن شناسایی می‌شود. در این روش برای تفسیر یک آیه، لازم است همه آیات مرتبط با موضوعات مطرح شده در آن آیه مدنظر مفسر قرار گیرد. با توجه به اینکه اولاً معارف قرآنی در موضوعات مختلف، در کل قرآن پراکنده است، ثانیاً در هر آیه عموماً موضوعات مختلفی مطرح می‌شود، بنابراین تفسیر ترتیبی قرآن به قرآن متضمن پیچیدگی‌های فراوانی خواهد بود. راهبرد اتخاذی علامه برای عملیاتی کردن این روش، این پیچیدگی‌ها را هموار می‌سازد.

تفکیک، فصل‌بندی و شاخص‌گذاری آیات، راهبرد اصلی علامه در سامان‌دهی موضوعات مختلف است. علامه اعتقاد دارد هر سوره اغراض و اهداف کلی در بردارد و هر مجموعه آیه‌ای که در ذیل یک سوره قرار دارد موضوع خاصی را در راستای اغراض و اهداف کلی آن سوره مطرح می‌نماید. ایشان با تبیین اهداف و اغراض هر سوره به فصل‌بندی آیات آن سوره بر اساس موضوعات خاص آن اقدام نموده و در ذیل هر فصل فضای مفهومی ویژه‌ای را دنبال می‌کند. در مرحله بعدی به تجمیع و بررسی آیات در ضمن این فصل‌بندی و مفاهیم شاخص آن می‌پردازد.

با توجه به اینکه معارف قرآنی در هر موضوع، در کل قرآن پراکنده است، علامه عموماً در ذیل شاخص‌ترین آیات مرتبط با موضوع موردنظر، به ارائه صورت‌بندی و ساختار مباحث اصلی پرداخته، بررسی مسائل فرعی را به سوره‌ها و آیات دیگر ارجاع می‌دهد. ارجاع‌های ایشان گاه به سوره‌ها و آیات قبلی است که قبلاً نگاشته‌اند و گاه به سوره‌ها و آیات بعدی است که هنوز نگاشته نشده اما گو اینک تفصیل و جزئیات مباحث در طرح تفصیلی و نقشه راه تفسیری، در ذهن علامه موجود است.

علامه بعد از طرح موضوعات کدگذاری شده و تفسیر قرآن به قرآن، مباحثی را که عمدتاً ناظر به مسائل علمی و مشکلات اجتماعی است را تحت عناوینی مثل بحث فلسفی، بحث علمی (تجربی)، بحث تاریخی، بحث روایی، بحث عرفانی، بحث اجتماعی، باز نموده و با روش‌های مرسوم عقلی، نقلی، تجربی، شهودی و تطبیقی و ضمن توجه به استلزامات روشی، موضوعات شاخص شده را تکمیل می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴-۱۴).

براین اساس، روش، راهبرد و شیوه سامان‌دهی علامه به موضوعات مختلف، مانع تغییر ماهیت ترتیبی‌المیزان به روش موضوعی می‌گردد. با توجه به شبکه ارجاعاتی که ایجاد می‌کند مسائل پرشماری از دانش ناظر بر موضوع موردنظر را پوشش می‌دهد و با توجه به تفکیک روش و التزام به استلزامات روشی، مانع از نابسامانی معرفتی می‌شود. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که بتوان المیزان را به‌عنوان نوعی موسوعه پژوهشی قلمداد نمود و پیش‌بینی کرد که موضوعات مختلفی از جمله «زن و مسائل زنان» را به‌صورت فراگیر، نظام‌مند و مؤثر پشتیبانی کرده باشد.

علامه «بحث علمی: زن در اسلام» را با اشاره‌ای اجمالی به روش شروع کرده، مقدمه را به ارائه گزارش از وضعیت زن در مقاطع مختلف تاریخی اختصاص می‌دهد. بخش اصلی مباحث در چهار محور ارائه می‌گردد؛ هویت زن در مقایسه با هویت مرد، منزلت اجتماعی

زن در جهت فهم نقش او در حیات جامعه بشری، احکام و حقوق زنان و مبنایی که احکام زنان بر اساس آن بنیان‌گذاری شده است. خاتمه مباحث به توضیح وضعیت زنان در جوامع اسلامی و جوامع غربی و آسیب‌شناسی آن اختصاص دارد.

توصیف و تبیین وضعیت زنان در بستر تاریخی قبل و زمان اسلام، توصیف و تبیین وضعیت زنان در اندیشه اسلامی، توصیف و تبیین وضعیت زنان در جوامع کنونی مسلمان و جوامع مدرن غربی، مسیری است که علامه طباطبایی برای ارائه مباحث علمی خود به هدف مهیا کردن امکان ارزیابی و داوری برگزیده است.

توصیف وضعیت زن (هویت، منزلت اجتماعی و حقوق زنان) در بستر تاریخی قبل و زمان اسلام در پنج مقطع ارائه شده است؛ جوامع بدوی، امت‌های متمدن عرف محور و قانون‌مدار، جامعه جزیره العرب قبل و زمان اسلام. در دل این مقطع بندی تاریخی، به آموزه‌های ادیان اصلی خصوصاً تورات و انجیل و تأثیر آن در تاریخ ملل توجه شده است. با این توصیف، وضعیت موجود زنان در قبل و زمان ظهور اسلام آشکار می‌گردد.

توصیف و تبیین وضعیت زنان در اندیشه اسلامی در خلال چهار محور اصلی طرح می‌گردد؛ هویت تکوینی زن و مقایسه آن با هویت تکوینی مرد، منزلت اجتماعی زن در مقایسه با مرد، احکام و حقوق زن و مقایسه آن با مرد و نهایتاً توضیح و تبیین مبانی حقوق زنان.

علامه در توضیح هویت تکوینی زن به توضیح و تبیین وجوه اشتراک و تفاوت با مرد می‌پردازد. اشتراک در منشاء مادی و معنوی و فطرت الهی، اشتراک در هدف نهایی، اشتراک در ابزار و لوازم رسیدن به هدف (ساختار معتدل، ابزار شناخت، وجدان اخلاقی، کرامت وجودی، خلقت دیگر موجودات)، اشتراک در موانع رسیدن به هدف و اشتراک در وابستگی زن و مرد به یکدیگر؛ همگی ترسیم‌کننده «اصل» اشتراک زن و مرد و تشکیل‌دهنده بخشی از هویت دو جنس است. اما در این میان دو تفاوت عمده؛ جسمانی (جهاز تناسلی و قدرت بدنی) و روانی (احساسات و تعقل) به‌عنوان وجه تمایز تکوینی زن و مرد، مدنظر علامه قرار می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲ ص ۲۷۱). توجه به نقاط مشترک و تفاوت، مبنای توصیف و تبیین منزلت اجتماعی و حقوق مشترک و متفاوت در بخش‌های بعدی قرار می‌گیرد.

توصیف و تبیین منزلت اجتماعی زن در اسلام، محور دوم این بخش است. علامه در تبیین منزلت اجتماعی مشترک و متفاوت زن و مرد و ابتناء آن بر هویت مشترک و متفاوت می‌گوید:

اما در مورد منزلت اجتماعی زن، اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و استقلال در تصمیم‌گیری و عمل، تساوی برقرار کرده است، زیرا همان‌گونه که مرد از استقلال در اراده به‌منظور پوشش دهی به نیازهای انسانی مثل خوردن، آشامیدن و دیگر لوازم بقاء محتاج است زن هم به‌عنوان بخشی از پیکره جامعه انسانی همین‌گونه است. لذا قرآن کریم می‌فرماید: *بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ*، پس همان‌طور که مرد می‌تواند خودش در سرنوشت خویش تصمیم بگیرد و خودش مستقلاً عمل کند و نتیجه عمل خود را مالک شود، همچنین زن نیز بدون هرگونه تفاوتی چنین حقی را دارد: *لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيهَا مَا اكْتَسَبَتْ*. زن و مرد در آنچه اسلام آن را حق می‌داند برابرند... چیزی که هست خدای تعالی در آفرینش زن دو ویژگی قرار داده که به آن دو ویژگی، زن از مرد امتیاز پیدا می‌کند. (همان، ص ۲۷۲)

ایشان در ادامه با استناد به همین دو تفاوت تکوینی، تمایزهای زن و مرد در جایگاه اجتماعی‌شان را توضیح می‌دهند و تمایز در جایگاه و منزلت اجتماعی را ناظر بر دو جایگاه ناشی از خلقت الهی می‌داند: اول اینکه زن از نظر اجتماعی به‌منزله «حرث» است که تکون، رشد و پرورش نوع بشر در ظرف وجودی او تعیین‌شده است و از این جهت از جایگاه اجتماعی مرد متمایز شده و حقوق و تکالیف مناسب با آن را اقتضا خواهد کرد. دوم آنکه، خلقت زن بر اساس لطافت ساختار جسمانی و رقت احساسات و ادراک بناشده است که این نیز مستلزم تأثیر در جایگاه و تکالیف اجتماعی است. درنهایت علامه، تمامی احکام تشریحی مشترک و متفاوت هر یک از زن و مرد را به اصل اشتراک و تفاوت آن دو برمی‌گرداند. (همان، ص ۲۷۲).

توصیف و تبیین احکام و حقوق زن با ارجاع به برخی از آیات قرآن کریم، محور سوم بخش بررسی وضعیت زن در اسلام است. به‌تبع اصل اشتراک تکوینی و اشتراک در منزلت اجتماعی و با توجه به همان تفاوت‌های استثنایی، استنباط چگونگی و چرایی احکام و حقوق زن و مرد مشخص می‌شود. از این رو «اصل تساوی» در حقوق و احکام در تمام عرصه‌های اجتماعی نیز، خودنمایی می‌کند. (طباطبایی، همان، ص ۲۷۲). موارد اختلاف

احکام تشریحی زن و مرد به‌عنوان امری استثنایی، اگرچه مهم، ولی از نظر کمی در حاشیه برخی ابواب فقهی قرار می‌گیرد.

طرح مفهوم فطرت و متعاقب آن عدالت محور چهارم این بخش را به خود اختصاص می‌دهد. طرح این دو مفهوم به عنوان بنیادهایی است که امکان ارزیابی، نقد، داوری و دفاع از حقوق و منزلت متفاوت زن و مرد را در اختیار قرار می‌دهد. این دو مفهوم تبیین‌کننده شایستگی و بایستگی توصیفی است که از وضعیت زن (از نظر تکوینی، منزلت اجتماعی و احکام تشریحی در اندیشه اسلامی) ارائه شد. فطرت به معنای نوعی خلقت خاص معطوف به هدف و مفهوم عدالت به معنای لزوم فرار گرفتن هر چیز در جایگاه خودش برای رسیدن به آن هدف، پایه‌ریزی شده است. از این رو همه نظامات اجتماعی، ارزشی، تشریحی، تربیتی و ولایی، در صورتی قابل دفاع است که بر اساس اقتضائات این دو مفهوم باشد (همان، ص ۲۷۳).

اگرچه اشتراک و اختصاصی در موقعیت و جایگاه اجتماعی و به تبع آن در احکام و حقوق اجتماعی، زمینه‌ساز برخی فضیلت‌ها برای هر یک از دو صنف نسبت به دیگری می‌گردد، لکن نکته آنجاست که قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره نساء چند قاعده را صراحتاً در مورد این فضیلت‌ها گوشزد می‌نماید. اولاً اینکه این فضیلت‌ها برای هر یک از زن و مرد نسبت به دیگری وجود دارد و با توجه به قواعد تناسب حقوق و تکالیف با تکوین از طرفی و تلازم، تعادل و توازن حق و تکلیف از طرف دیگر، دو کفه ترازو نسبت به هر دو صنف بر اساس عدالت تنظیم شده است.

به‌عنوان مثال مرد را از این نظر بر زن فضیلت و برتری داده که سهم ارث او دو برابر زن است و زن را از این نظر بر مرد فضیلت داده که خرج خانه را از گردن زن ساقط کرده است. (همان، ص ۲۷۲). ثانیاً، به خلاف نگرش‌های فمینیستی که روابط بین افراد را اساساً بر اساس تنش و تضاد و رقابت متقابل تعریف می‌کنند، زن و مرد در جامعه مسلمین به‌عنوان عضوی از پیکر یکدیگر (بعضهم من بعض) ترسیم می‌شوند. همان‌گونه که فضیلت خواهر برای برادر و پدرش فضیلت است و بالعکس، چنین تعاملی بین همه اعضاء جامعه مسلمان برقرار است. ثالثاً، بسیاری فضیلت‌های زن و مرد در اجتماع ناشی از ضرورت‌های اجتماعی و تقسیم‌کار اجتماعی است نه ناشی از فضیلت ماهوی.

۷. نتیجه‌گیری

نگارش میزان در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۳۵۰ هجری شمسی برابر با ۱۹۵۰ - ۱۹۷۰ میلادی، متعاقب جنبش زنان در غرب و مصادف با شکل‌گیری نظریه‌های لیبرال، رادیکال، سوسیال و مارکسیستی بوده است. نشریات زنان مانند «اطلاعات بانوان» و نشریه «زن روز» در دهه ۴۰-۵۰، بازنمایی‌کننده ایده‌های فمینیستی غربی متناسب با وضعیت قوانین و جامعه ایران بودند.

برخی از شاگردان علامه طباطبایی مانند شهید مطهری، نسبت به مباحث مطرح شده در این نشریه حساسیت ویژه داشته و سخنرانی‌ها و برخی کتب ایشان صراحتاً ناظر بر آن نگاشته شده است. با توجه به ویژگی‌های روشی و محتوایی «بحث علمی: زن در اسلام» در میزان، به نظر می‌رسد همین فضای فکری نیز به علامه طباطبایی منتقل شده است. به هر تقدیر، حتی اگر این فرضیه درست نباشد، محتوای صورت‌بندی شده در مورد مسائل زنان در میزان نمایان‌گر این نکته است که جنسیت به تعبیر اول (ذات‌گرایانه) و دوم (کارکردگرای)، حداقل از نظر فضای معنایی، مسئله فکری علامه طباطبایی بوده است.

با این وجود مباحث علامه را نمی‌توان در چارچوب نظریه‌های علمی تجربی دسته‌بندی کرد. این نظریه‌ها ملتزم به ویژگی‌هایی مثل آزمون‌پذیری، قابلیت انتقادبودن، تبیین‌علمی و کارکردی، ایجاد امکان پیش‌بینی، کنترل و مداخله، خالی بودن از تناقض در مقام اجرا و نهایتاً ناظر بودن به واقعیت اجتماعی است. این در حالی است که صورت‌بندی مباحث علامه و شبکه ارجاعات ایشان در مورد مسائل زنان تحت عنوان «بحث علمی: زن در اسلام»، با اهداف دفاعی و اقناعی مطرح شده و نهایتاً رویکردی انتقادی را دنبال می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. همایش «جنسیت و خانواده در نگاه علامه طباطبایی» ارائه دکتر محمدتقی کرمی با عنوان «نظریه جنسیتی علامه طباطبایی: یک مواجهه انتقادی»، مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۵/۱۲/۵
۲. صورت‌بندی مطالعات زنان، محمدرضا کدخدایی، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال پنجم، شماره دوم، ۱۳۹۳.
۳. در پاسخ به این سؤال که: آیا می‌توان تفاوت‌های تشریحی و تفاوت در حقوق و تکالیف را در شمار تفاوت‌های جنسیتی مثل تفاوت در نقش‌ها قرار داد؟ با تحلیل هستی‌شناسانه مفاهیم اعتباری، پاسخ فی‌الجمله مثبت است. وجود اعتباری هویت جنسی محصول تکوین، وجود

اعتباری هویت جنسیتی در تعامل دیالکتیک با وجود اعتباری نقش‌هاست و وجود اعتباری نقش‌ها در ارتباطی دیالکتیک با وجود اعتباری حق و تکلیف است. (رک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۷ ص ۲۸؛ مطهری، بی تا، ج ۱۹ ص ۲۵).

۴. مصاحبه با فرخ‌رو پارسای معاون وزیر آموزش و پرورش در مورد حضور زنان در عرصه سیاست و فعالیت‌های اجتماعی (ش ۵۴ تاریخ ۱۴ اسفند ۴۴).

عنوان: «چرا زن‌ها کار می‌کنند؟» گزارشی از ورود زنان به عرصه‌های مختلف شغلی در جهان ارائه می‌کند و با ارائه آماری ۱۲ و نیم درصدی از حضور زنان ایران در مشاغل رسمی آن را سرآغاز جنبشی بزرگ دانسته که محرومیت اجتماعی را پشت سر گذاشته‌اند (شماره ۲۱۸ زن روز. ۱۳۴۸/۳/۳).

عنوان: یک پیروزی دیگر برای جامعه نسوان؛ چند دختر قاضی شدند (ش ۲۲۱ زن روز، ۱۳۴۸/۳/۲۴).

بیوگرافی موفق‌ترین زن مهندس معمار در اروپا (شماره ۲۷۰ زن روز، ۱۳۴۹/۳/۹).

عنوان: «چرا مرد مدرن و امروزی از ظرف شستن و کهنه عوض کردن عار ندارد؟» نویسنده، تفکیک سنتی نقش‌ها را به چالش می‌کشد و تقسیم وظایف در محیط منزل را با توجه به مساوات زن و مرد تحلیل می‌کند (ش ۲۶۷ زن روز ۱۳۴۹/۳/۲۱).

معرفی زنان شاغل (ش ۲۲۳، ۱۳۴۸/۳/۳۱).

ارائه گزارشی از تظاهرات زنان انگلیسی برای دستیابی به مزد برابر (ش ۲۱۹، ۱۰ خرداد ۴۸).

۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). بررسی‌های اسلامی، ۲ جلد، ایران - قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) چاپ دوم.

۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). تعالیم اسلام، ایران - قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول.

کتاب‌نامه

تانگ، رزمیری (۱۳۸۷). درآمدی جامع بر نظریه فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی، چاپ سوم.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۴). زن در قرآن، تصحیح و تحقیق محمد مرادی، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی (ره).

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم.

غزوی، زهیر (۱۴۱۹). ملامح النظرية الاجتماعية فی تفسیر المیزان (قضیه المرثه)، المنهاج، شماره ۱۰، ص ۱۴۹-۱۶۰.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، چاپ دهم.

لگیت، مارلین (۱۳۹۱). زنان در روزگارشان، ترجمه نیلوفر مهدیان، تهران: نشر نی، چاپ سوم.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). از جنش تا نظریه اجتماعی، تهران: شیرازه، چاپ سوم.

هولمز، ماری (۱۳۸۷). جنسیت و زندگی روزمره، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار، چاپ سوم.

یزدانی، عباس، جندقی، بهروز (۱۳۸۸). فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ دوم.

نشریه زن روز، انتشارات کیهان، شماره ۱ - ۲۲۹.

Jaggar, M. Alison, Young, Iris Marion, (1998). A companion to Feminist Philosophy, Black well.

Butler, Judith, (1990). Gender Trouble, Routledge, New York.

Pilcher, Jane, Whelehan, Imelda, (2004), 50 Key Concepts in Gender Studies, Sage, India.

Oakley, Anne, (1972). Sex, Gender and Society, London: Temple Smith.

Parsons, Talcott, Bals, Robert, (1956). Family: socialization and interaction process, London: Routledge.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی